



<http://www.arianafghanistan.com>



پاریس ۲۴/۰۴/۲۰۱۹



ولی احمد نوری

اشکی در راه فقدان جوان نامراد عثمان اکبر ارغندیوال



عباسی صاحب بزرگوار من، دوست دانشمند کم همتای من، فرزند میهن پرست و عاشق وطن! عرض سلام و حرمت دارم و دستن مبارک تانرا با محبت می فشارم



درد جانکاه و اندوه بزرگ شما و خانواده نجیب تانرا به نسبت رحلت نابهنگام ارجمند عثمان جان اکبر، خواهرزاده عزیز تان با تمام وجودم درک میکنم و در این غم بزرگ شما نه تنها من بل ژنین همسرم نیز که از سفر جناب شما در پاریس با یم جان و تشریف آوری تان در کلبه محقر ما خاطرات شیرین دارد از دل و جان شریکیم. همانطوری که در تلفون با اندوه و اشک ریختن شما همراه شدم و از فریاد شما اشک ریختم، هنوز به شما و به ناله ها و فریاد شما می اندیشم و تحمل و برده باری شما را از طی دل التجا دارم.

این حادثه دردناک عزیز شما، مرگ نابهنگام خواهرزاده جوان خودم عزیزالدین شنسب ۲۷ ساله که تازه دپلوم داکتری اش را در شق امراض قلبی از آلمان بدست آورده بود و برای بازگشت به وطن و خدمت به وطندارانش لحظه شماری میکرد، در یک لحظه کوتاه در ملک بیگانه و دور از فامیل و مادر و پدر و خواهر و برادر زندگی اش را با یک اتفاق آنی از دست داد و همه ما را به شمول مادرش (خواهر من) در درد جانکاه و ماتم گذاشت. خواهرم را از این حادثه دلخراش شب در میان با موهای سفید یافتم و همین داد می زد که:

بعد پر شدنت ای گل زیبا چه کنم؟ من به داغ تو جوان رفته از دنیا چه کنم؟
بهر هر درد دوائیست به جز داغ جوان من به دردی که بر او نیست مداوا چه کنم؟

** * **

این شعر ملکوتی ذیل را که از حضرت بیدل صاحبدل است در مرگ فرزند دلبنده سروده است، به بی بی مسعوده جان اکبر ارغندیوال مادر عزیز متوفا (خواهر عزیز شما) اهدا میکنم که شما عزیزان را مانند بیدل در مرگ این عزیز تان تسکین بخشد و تحمل این درد بزرگ را به شما کمک کند:

مرگ فرزند

سرود ملکوتی حضرت بیدل صاحبدل

امروز ۲۳ اپریل ۲۰۱۹ چهار روز از مرگ جانگداز و نابهنگام عثمان جان اکبر فرزند برومند بی بی مسعوده جان عباسی اکبر مادر داغیده اش می گذرد. که همه افغان های حساس و صاحب دل مسکونه امریکا را تکان داده و به سوگواری نشانده که چرا و باز هم چرا قلب عثمان جوان که برای مادرش و همچنین برای مادر وطنش می تپید خاموش شد.

همه دوستان خانواده های جناب عباسی و ارغندیوال با دل های پرخون و اندوه گین، غم بزرگ این مرگ نابهنگام را با مادری که در ماتم فقدان فرزندش می سوزد با خود شریک ساختند. و من این مرثیه را که میرزا عبدالقادر بیدل شاعر زمانه ها و دری سرای بی همتا برای مرگ یگانه فرزندش با خون دل رقم زده است به محترمه بی بی مسعوده جان عباسی اکبر ارغندیوال مادر داغ دیده و مهجور که در فقدان فرزندش می سود، تقدیم میکنم که امیدوارم مرهمی باشد بر زخم های التیام ناپذیرش:

هیئات چه پر فشان رفت کاشوب قیامتم به جان رفت
گر تابی بود و گر توان رفت طفلم زین کهنه خاکدان رفت
تا جست ز عالمی نشان رفت

این عبرت تازه کم کسی دید دیدن ها چیست؟ بلکه نشنید
برقی به خیال چشم مالید مژگان لغزید و اشک غلتید
تا جست، ز عالمی نشان رفت

آهویی غریبی از نظر جست کز هر بن موی من شرر جست
چون رنگ زچهره بی خبر جست این آهی بود کز جگر جست
یا تیری بود کز کمان رفت

زین فتنه نه در انجمن جنون شد هر نغمه نبود رهنمون شد
(مینا) ز گریه سرنگون شد^۱ ساغر بدرید جیب خون شد
(چینی)^۲ نالید و موکنان رفت

عمری به هوس دچار بودم می نا زده، در خمار بودم
زندانی انتظار بودم زان جلوه که بی قرار بودم
نا آمده در نظر همان رفت

از فرصت دور نا تمامش نی گردشی آفرید جامش
نی راه سحر گرفت شامش زین بیش چه گویم از خرامش
حرف دل بود بر زبان رفت

تا شوخی او ترانه ای داشت برق نفسم زبانه ای داشت
ویرانه خیال خانه ای داشت سرگرمی دل بهانه ای داشت
آتش افسرد چون دُخان رفت

می دیدم گل نگاه گم شد می کردم سیر راه گم شد
شب ماند و فروغ ماه گم شد درد دیده چو بودم آه گم شد
در سینه چه داشتم که آن رفت

فریاد کنم، زبان لالم پرواز کجاست سوخت بالم
پر عاجز و لخت و تیره حالم در خاک فرو روم بنالم
جایی دیگر نمی توان رفت

^۱ (مینا) نام همسر بیدل بوده

^۲ (چینی) نام دختر جوانی بوده که از فرزند بیدل نگهداری میکرده

آه از شکری که گاه گفتار می ریخت از آن لب شکر بار
اکنون همه تلخ شد به یک بار بلبل تو هم این خروش بردار
کز باغ و بهار طوطیان رفت

هرگه دو قدم خرام می کاشت از انگشت من عصا بکف داشت
یارب علم چه وحشت افراشت دست از دستم چگونه برداشت
بی من به ره عدم چسان رفت

شوخی ها داشت در بر من می زد قدمی برابر من
ای الفت، خاک بر سر من من ماندم و ناز پرور من
تنها به جهان جاودان رفت

بردند طراوت بقایم دادند غبار بر هوایم
مکتوب سحر کجا گشایم جز آه دیگر چه وا نمایم
آئینه شبیم از میان رفت

زان (لیلی)^۳ نازنین شمایل (بیدل) به فسون یأس مگسل
بشتاب که دور نیست منزل شاید نگذشته باشد از دل
کز پیش نظر همین زمان رفت

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

اشکی در راه فقدان جوان نامراد
Walinouri_payaam_taslyat_ba_abasi_saaheb.pdf

^۳ (لیلی) نام دخترک بیدل بوده که در زمان طفولیت از جهان رفته است